

تحلیل و بررسی غلو ابوسمینه؛ از روایان احادیث مهدوی و اعتبار یا بی اعتباری روایاتش*

سیده سکینه موسوی**

محمد مهدی تقدیسی***

سیده فاطمه حسینی میرصفی****

چکیده

باورداشت مهدوی از اساسی ترین معارف اسلامی است. در سند احادیث مهدوی، روایانی وجود دارند که غالی معرفی شده‌اند و اثبات غلو ایشان، یکی از عواملی است که اعتبار احادیث در این عرصه را تهدید می‌کند. اما طبق فرمایش حضرات معصوم علیهم‌السلام ذکر فضایل، غلو محسوب نمی‌شود؛ همچنین غلو در فضایل به صورت مسئله‌ای نسبی درآمده و چه بسا که در کتاب‌های رجالی، گروهی از روایان، غالی یا متهم به غلو معرفی شده‌اند، درحالی که با بررسی روایات موجود آنان در کتب و تفاسیر روایی درمی‌یابیم که هیچ باوری که نشانگر غلو باشد، نداشته‌اند. ابوسمینه از جمله این روایان است که از روایان پرشمار احادیث بوده و روایانی ثقه احادیثی بسیار از او نقل کرده‌اند. همچنین روایات مهدوی موجودی در تفاسیر روایی شیعه عاری از غلو است. در این میان کلام شیخ طوسی مبنی بر استثنای روایات مشتمل بر غلو او توسط محدثان، در کنار سابقه رجالیان متقدم شیعه در روی برنتافتن از تمام احادیث یک راوی با وجود ضعیف انگاشتن او، مؤیدی بر پذیرفتن اعتبار احادیث مهدوی او بنا بر مستندات موجود در تفاسیر روایی شیعه است.

کلیدواژه‌ها: غلو، مهدویت، روایات تفسیری، اعتبار، ابوسمینه.

* این مقاله مستخرج از رساله دکتری است.

** دانشجوی دکتری علوم و قرآن و حدیث، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، ssdmousavi@gmail.com

*** استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، نویسنده مسئول، mm.taghdisi@gmail.com

**** استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران، mirsaf@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۸

۱. مقدمه

اعتقاد به امام و معرفت ایشان، از اساسی‌ترین اصول اعتقادی است و به عبارتی، دین انسان بر ولایت و معرفت امام استوار است. همچنین در حوزه معارف اسلامی، احادیث معصومان (علیهم‌السلام) در کنار قرآن، از منابع اولیه معرفت و شناخت محسوب می‌شوند. از آنجا که در ذیل برخی آیات قرآن کریم نیز روایاتی درباره حضرت مهدی (علیه‌السلام) وارد شده و عمده‌ترین بخش از معارف مهدوی از طریق احادیث معصومان (علیهم‌السلام) به دست ما رسیده، لازم است که به روایات تفسیری موجود در این حوزه مراجعه شود. اما این اخبار، بر پایه اصول و مبانی علمی مورد بررسی جدی قرار نگرفته است. از این رو ارزیابی و بررسی این احادیث به صورت صحیح ضروری است تا بتواند راهگشای تحقیقات و پژوهش‌های علمی در زمینه معارف مهدوی شده و از این رهگذر اطمینان به معارف مهدوی برگرفته از آن‌ها دوچندان شود. دقت و بررسی صحت روایات از لحاظ سند، یکی از مراحل بررسی و ارزیابی این احادیث است که مطالعه و درنگ در احوال راویان از نظر جرح و تعدیل و ضبط با استفاده از علم رجال، از معیارهای برجسته این مرحله به شمار می‌رود. در سند این احادیث، روایانی وجود دارند که غالی یا متهم به غلو معرفی شده‌اند و اثبات غلو ایشان، یکی از عواملی است که اعتبار احادیث شیعی در عرصه مهدویت را تهدید می‌کند. (نک: غنوی، ۱۳۹۱ش، ص ۲۹)

غلو از ماده «غ ل و» بر وزن فُعُول، مصدر غلی یغلو و در لغت به معنای ارتفاع، افراط، تجاوز از حد و مقدار، زیاده‌گویی و زیاده‌نگاری است. (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۱، ص ۳۱۹؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱۵، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۱۳)

در قرآن کریم (نساء: ۱۷۱؛ مائده: ۷۷)، مشتقات غلو چهار بار به کار رفته که دو مورد از آن، درباره غلو در دین است. مفسران مفهوم غلو در این دو آیه را تجاوز از حد و افراط تفسیر کرده‌اند. (برای نمونه نک: طباطبایی، ۱۳۹۰ش، ج ۵، ص ۱۴۹ و ج ۶، ص ۷۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۲۲۲ و ۳۵۶؛ طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۶۰۷) روایات ذیل این آیات و چندین روایت دیگر که در کتب روایی نقل شده (برای نمونه نک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۰، ص ۵۵۳؛ تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۷۴، ۱۷۵ و...) نیز همگی حاکی از مذموم بودن غلو و نهی پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه اطهار (علیهم‌السلام) از آن است.

اما غلو بر دو قسم است: غلو در ذات و غلو در صفات. در قسم اول شخص یا گروه غالی، قائل به الوهیت و ربوبیت معصومان علیهم السلام، نبوت ائمه علیهم السلام یا حلول، تناسخ یا تفویض هستند. غالیان در ذات، در بُعد عمل، قائل به اباحیگری و شریعت گریز بودند به طوری که بسیاری از محرّمات را حلال می‌شمردند. (نک: اشعری قمی، ۱۳۶۰ش، ص ۳۲، ۵۳، ۶۳ و ۱۰۰) آنان واجب و حرام را منحصر در تولّی و تبرّی می‌دانستند، آن‌هم با تعریفی که خود ارائه می‌کردند. ائمه علیهم السلام در برابر این قسم از غالیان، به شدت ایستادگی و عقاید آن‌ها را محکوم کرده آنان را از شیعه جدا دانستند و به طرق گوناگون، از لعن و نفرین گرفته تا صدور فرمان کشتن درباره رؤسایشان، با آنان مبارزه کردند. (کمرهای، ۱۳۵۱ش، ص ۲۰) اما منظور از قسم دوم که به غلو فضایل نیز موسوم شده این است که صفات و فضایلی را به معصومان علیهم السلام نسبت دهیم که دارای آن‌ها نبوده‌اند. برخلاف غلو در ذات که متکلمان و فقهای شیعه به اتفاق، قائل آن را تکفیر کرده‌اند، در مبحث غلو در صفات، بین آنان اختلاف است و در واقع، این مسئله به صورت مسئله‌ای نسبی درآمده است؛ بدین معنا که هرگاه متکلم با دید کلامی خود به این نتیجه رسیده که معصومان علیهم السلام دارای حد خاصی از صفات و فضایل هستند، اعتقاد به تجاوز از آن حد را جایز ندانسته و معتقد به آن را متهم به غلو کرده است. برعکس، اگر متکلمی قائل به حد بالای صفات و فضایل برای معصومان علیهم السلام باشد، خود را غالی ندانسته بلکه طرف مقابل خود را متهم به تقصیر و کوتاهی در معرفت کرده و او را مقصر می‌نامد. از اینجاست که بحث «اجتهاد در تضعیف رجال» پدید می‌آید؛ بدین معنا که شخص غیرمعتقد به فضایل و ویژگی‌های خاص برای معصومان علیهم السلام ناقل احادیث این‌گونه فضایل را فقط به دلیل نقل این روایات و نه از راه حس یا دلیل دیگر، به غلو محکوم می‌کند و روایات او را ضعیف می‌داند. (برای اطلاع بیشتر نک: صفری فروشانی، ۱۳۷۵ش، ص ۱۱۶-۱۲۲) بنابراین در زمینه غلو در صفات باید گفت از آنجا که بین متکلمان و فقهای شیعه در این زمینه اختلاف وجود دارد، این مسئله به صورت مسئله‌ای نسبی درآمده و چه بسا که در کتاب‌های رجالی، گروهی از روایان یا اصحاب ائمه علیهم السلام غالی یا متهم به غلو شناخته شده‌اند، درحالی‌که با بررسی بیشتر در شرح حال آنان و نیز مطالعه روایات موجود در

کتب و تفاسیر روایی، درمی‌یابیم که هیچ باوری که نشانگر غلو آنان باشد، نداشته‌اند. (نک: دیاری بیدگلی، ۱۳۹۰ش، ص ۶۰) شماری از متهمان به غلو، صرفاً از سوی قمیان و ابن غضائری متهم شده‌اند به اینکه عقاید ویژه‌ای درباره کرامات و صفات ائمه داشتند. (همو، ۱۳۸۸ش، ۲۴)^۱ حتی برخی از آنان، از اصحاب برجسته معصومان علیهم‌السلام بوده‌اند و فقط به دلیل اینکه احادیثی را که در تبیین فضایل و مقام‌های معصومان علیهم‌السلام از ناحیه آن ذوات مقدسه الهی بیان گشته نقل کرده‌اند و این روایات به دلیل ظرفیت متفاوت مردم در فهم و دریافت فضایل، برای آنان قابل درک نبوده، غالی یا متهم به غلو شمرده شده‌اند. درحالی‌که ذکر فضایل و معارف والای آن ذوات مقدسه الهی علیهم‌السلام ربطی به جریان غلو و غالیان ندارد؛ زیرا به فرموده خود آن بزرگواران، درک حقیقی مقام و فضایل معصومان علیهم‌السلام هیچ‌گاه برای ما ممکن نیست و وظیفه ما سکوت است نه رد روایت. در روایتی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۰۱) نقل شده است که فرمودند: حدیث آل محمد صعب و مستصعب است، جز فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل یا بنده‌ای که خدا دلش را به ایمان آزموده، به آن ایمان نیاورد. پس هر حدیثی که از آل محمد علیهم‌السلام به شما رسید و در برابر آن آرامش دل یافتید و آن را آشنا دیدید، بپذیرید و هر حدیثی را که دلتان از آن رمید و ناآشنایش دیدید، آن را به خدا و پیغمبر و عالم آل محمد علیهم‌السلام رد کنید. قطعاً هلاک‌شده کسی است که حدیثی را که تحمل ندارد، برایش بازگو کنند و او بگوید به خدا این چنین نیست، و این انکار، مساوی با کفر است. همچنین روایاتی از حضرات معصوم در زمینه بیان فضایل اهل بیت علیهم‌السلام و تفکیک آن‌ها از غلو بیان شده است. برای نمونه رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خطابه غدیر (نک: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۷، ص ۲۱۷) فرمودند: ای گروه مردم، به راستی که فضایل علی بن ابیطالب نزد خداوند است و آن‌ها را در قرآن نازل فرموده، و از شمار خارج است، پس هر که شما را بدان‌ها خبر داد و آگاه ساخت او را باور نموده و تصدیق کنید. یا نقل است که حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: از غلو در مورد ما بپرهیزید، بگویید ما بندگان پرورش یافته پروردگاریم و آنگاه در فضل و کمال ما به آنچه می‌خواهید معتقد باشید. و نیز از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که فرمودند: ما را مخلوق قرار دهید و سپس هر چه می‌خواهید درباره ما بگویید؛ هر چند که به حقیقت واقعی ما و کنه ما نخواهید رسید. (نک: همان، ج ۲۵، ص ۲۷۰)

آنچه از فرمایش این حضرات دریافت می‌شود این است که ذکر فضایل، غلو محسوب نمی‌شود و نباید به بهانه غلو، ذکر فضایل را مردود شمرد بلکه باید به بیان فضایل پرداخت. البته باید توجه داشت که قائل شدن به علم غیب مطلق برای اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نوعی از غلو بوده و فرد را در زمره غلات قرار می‌دهد. درباره پدیده غلو، مفهوم، معیارها، اقسام غلو، علل پیدایش و تاریخچه آن، غالیان و روایان غالی، از ابتدای پیدایش فرقه‌های غالیان تاکنون آثاری متعدد نگاشته شده که بر این مطالعه و بررسی این آثار نشان می‌دهد که در آنها بیشتر، مباحث کلی درباره غلو مورد بررسی قرار گرفته و در برخی از آنها، این راوی در ضمن روایان غالی معرفی شده و به مطالبی که در کتب رجال برای اثبات غلو او نگاشته‌اند، استناد و بسنده شده است. اما علاوه بر آنها، آثاری نیز نگاشته شده که در آنها به‌طور مجزا به راوی مذکور و بررسی شخصیت و احوال وی پرداخته شده است که از جمله این آثار می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- آراء و اندیشه‌های کلامی محمد بن علی ابوسمینه (ثامری ندافی، ۱۳۹۱)؛ در این پایان‌نامه، با بررسی روایات اعتقادی ابوسمینه در کتاب کافی، اندیشه‌ها و دیدگاه‌های وی در موضوعات مختلف اعتقادی سنجیده شد و مشخص گردید که با اعتقاد امامیه و روایان ثقه و جلیل‌القدر سازگار است و در هیچ‌یک از آنها غلو وجود ندارد؛ همچنین با توجه به کثرت روایات اخلاقی و فقهی این راوی و نیز دقت در موضوع این روایات، ثابت شده است که نسبت دادن غلو، فساد عقیده و ضعف به این راوی، در حد اتهامی بیش نیست.

- جستاری در آموزه‌های امامتی سه راوی متهم به غلو و نشانه‌های باورپذیری آنها (حسینی شیرازی، ۱۳۹۵)؛ در این مقاله، نویسنده با بازخوانی بخشی از میراث امامتی سه تن از روایان متهم به غلو (سهل بن زیاد، محمد بن سنان زاهری و محمد بن علی ابوسمینه) و تطبیق آنها با دیگر احادیث هم‌مضمون و روایت‌شده از سوی روایان ثقه، همسویی این دو مجموعه و به‌تبع، باورپذیر بودن دسته نخست را نشان داده است. محدوده جست‌وجوی این نوشتار نیز کتاب الکافی است.

چنان‌که می‌بینیم در این آثار، در کنار توجه به مطالب نگاشته‌شده در کتب رجال،

دیگر قراین نیز مدنظر قرار گرفته است؛ اما از آنجا که ابوسمینه از روایان پرشمار احادیث بوده، احادیثی متعدد و فراوان در موضوع‌های گوناگون اعتقادی، فقهی و اخلاقی از او در جوامع حدیثی شیعه نقل شده که برای نمونه، تعداد آن فقط در کتب اربعه به ۳۸۶ حدیث می‌رسد. (حسینی، ۱۳۹۷ش، ص ۳۹۸؛ کرمی، ۱۳۹۷ش، ص ۷۷) همچنین روایانی ثقه و بزرگ مثل علی بن ابراهیم بن هاشم، محمد بن ابی‌القاسم عبدالله بن عمران، احمد بن محمد بن خالد و علی بن الحسن بن علی بن فضال احادیثی بسیار از او نقل کرده‌اند. (کرمی، ۱۳۹۷ش، ص ۷۷؛ ثامری ندافی، ۱۳۹۱ش، ص ۲۰) با توجه به ادعای برخی از علما مبنی بر اینکه نقل تعداد کثیری از روایات از طرف راوی، دلیل بر توثیق او اوست (مازندرانی حائری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۸۶؛ علیاری تبریزی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۵؛ بسام، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۱؛ الفضلی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۲۱۱)، بین این نقل احادیث فراوان و نیز کثرت روایت روایان جلیل‌القدر و ثقه از او که دلایل و قراینی برای اعتماد بر ابوسمینه و وثاقت وی به شمار می‌روند^۲ با تضعیف وی به دلیل غلو، ناسازگاری به نظر می‌رسد. از این رو با توجه به اینکه تاکنون در هیچ نوشته‌ای به روایات تفسیری این راوی در حوزه مهدویت در تفاسیر شیعه پرداخته نشده، در این مقاله، به بازخوانی احوال و بررسی روایات این راوی در حوزه و محدوده یادشده پرداخته شده است.

بر این اساس، در گام نخست زندگی‌نامه و شرح حال ابوسمینه در کتب رجالی مورد بازخوانی و بررسی مجدد قرار گرفته است تا مشخص شود که آیا رجالیان بر غلو این راوی اتفاق نظر دارند یا خیر؟ آیا دیدگاه همه دانشمندان درباره پذیرش (مورد اعتماد و عمل بودن) یا نپذیرفتن روایات وی یکسان است یا خیر؟ در گام بعدی احادیث مهدوی موجود او در تفاسیر روایی مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا مشخص شود که آیا اتهام غلو به این راوی با باورها و عقاید وی در مورد مهدویت، سازگاری دارد یا خیر؟

۲. دیدگاه دانشمندان رجال و حدیث درباره ابوسمینه

محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی معروف به ابوسمینه با اسامی و پسوندهای گوناگونی معرفی شده که این اسامی عبارت‌اند از: الصیرفی، القرشی، القرشی مولا، همدمانی، الطاحی، الکوفی. این راوی که از سوی رجالیان تضعیف شده، مشهور به غلو و کذب است. کشی ذیل عنوان ابی‌سمینه محمد بن علی الصیرفی در نقل گزارشی که از

حمدویه به نقل از برخی مشیخه‌اش ذکر کرده، آورده است که محمد بن علی متهم به غلو است؛ سپس به گفته نصر بن صباح اشاره کرده که محمد بن علی الطاحی را همان ابوسمینه دانسته و در ادامه از علی بن محمد بن قتیبة النیشابوری به نقل از فضل بن شاذان آورده است که گفت: نزدیک است مطیع و تسلیم او امر ابوسمینه شوم، پس به او گفتم: چرا از بین امثالش او را مستوجب خشوع و خضوع می‌دانند؟ فضل گفت: از او چیزی می‌دانم که تو نمی‌دانی. درحالی که فضل در برخی کتاب‌هایش آورده است: دروغ‌گویان مشهور، ابوالخطاب و یونس بن ظبیان و یزید الصائغ و محمد بن سنان و ابوسمینه هستند که ابوسمینه مشهورترین آنان است. (نک: کشی، بی تا، ج ۲، ص ۸۲۳)

از دیدگاه ابن غضائری: محمد بن علی بن ابراهیم الصیرفی - پسر خواهر خلاد مقری - ابوجعفر ملقب به ابی سمینه، کوفی، بسیار دروغ‌گو و غالی است. وارد قم شد درحالی که مشهور به آن شده بود و احمد بن محمد بن عیسی اشعری او را که به حدیثش و خودش اعتماد و اعتنایی نمی‌شد، از قم تبعید کرد. (نک: ابن الغضائری، ۴۲۲ق، ص ۹۴) نجاشی از او با عنوان «محمد بن علی بن ابراهیم بن موسی ابوجعفر القرشی مولاهم، صیرفی» یاد کرده و افزوده است: او جداً ضعیف و فاسدالاعتقاد است. در هیچ زمینه‌ای به وی اعتماد نمی‌شود. وی در حالی وارد قم شد که در کوفه به دروغ‌گویی مشهور بود. مدتی در محضر احمد بن محمد بن عیسی بود تا اینکه به غلو شهرت پیدا کرد و احمد بن محمد بن عیسی او را از قم اخراج نمود. او دارای کتبی است... (نک: نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۳۲-۳۳۳)

شیخ طوسی و برقی در رجال خود او را با عنوان «محمد بن علی القرشی» از یاران امام رضا علیه السلام بر شمرده‌اند. (نک: طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۳۶۴؛ برقی، ۱۳۴۲ش، ص ۵۴) این در صورتی است که شیخ در فهرست خود از او با عنوان‌های «محمد بن علی المقری القرشی» (طوسی، بی تا، ص ۴۱۷)، «محمد بن علی الصیرفی» (همان، ص ۴۳۵) و «محمد بن علی الصیرفی الکوفی» (همان، ص ۴۱۲) یاد کرده و ذیل محمد بن علی الهمدانی نوشته است: «به گفته ابن بطه، این همان ابوسمینه است.» (همان، ص ۴۰۶)، و در ذیل «محمد بن علی الصیرفی الکوفی» توضیح داده که کنیه‌اش اباسمینه است، کتبی دارد و گفته شده که آن‌ها مانند کتب حسین بن سعید هستند و در ادامه افزوده است: «روایات

ابوسمینه برای ما نقل شده است به استثنای روایاتی که مشتمل بر غلو، تخیل و تدلیس باشد یا آنکه فقط اباسمینه ناقل آن‌ها باشد و از طریق دیگری نقل نشده باشد.^۳

علامه حلی او را در قسم دوم از خلاصه الاقوال که مختص به ضعف است آورده و ابن داوود در شمار جرح شدگان - که جزء دوم رجال خود را به آن‌ها اختصاص داده - از ابوسمینه یاد کرده و هر دو سخنان رجالیان متقدم را در مورد وی بازگو نموده است. (نک: ابن داوود، ۱۳۴۲ش، ج ۲، ص ۲۵۳؛ علامه حلی، ۱۴۰۲ق، ج ۲، ص ۵۰۷)

آیت الله خوینی پس از نقل سخن و دیدگاه‌های رجالیان، شک و تردید در ضعف ابوسمینه را سزاوار ندانسته و افزوده است: «ابن ولید از بین روایات محمد بن احمد بن یحیی آنچه را از ابوسمینه روایت می‌کنند، استثنا کرده است. همچنین ابوسمینه در اسناد کتاب کامل الزیارات، واقع شده است؛ که در آن کتاب از او با عنوان "محمد بن علی القرشی" یاد شده است.» وی در ادامه، مغایرت ابوسمینه با «محمد بن علی القرشی الکوفی» و «محمد بن علی الهمدانی» را با اتکا به دلایلی نتیجه گرفته است. (نک: خوینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۳۱۸-۳۲۳) استاد بهبودی (۱۳۶۲ش، ص ۲۱۵) نیز این راوی را در قسمت ضعف مورد بررسی قرار داده و روایات او را در کتاب خود، *الصحيح من الكافي* ثبت نکرده است.

در دیدگاه‌ها و نظرات رجالیان نکاتی درخور توجه وجود دارد:

۱. در بررسی ابوسمینه از دو راوی دیگر به نام‌های «محمد بن علی الهمدانی» و «محمد بن علی الطاحی» نیز سخن به میان آمده که طبق اشاره کشی در رجال و شیخ طوسی در *الفهرست*، منظور از آن‌ها همان ابوسمینه است که در مورد تفاوت الطاحی با ابوسمینه دیدگاهی به چشم نمی‌خورد اما در مورد تفاوت ابوسمینه با الهمدانی یا الهمدانی؛ از نظر اکثر رجالیان، این دو راوی یک نفر نبوده بلکه به دلایلی از جمله: تفاوت طبقه این دو راوی، یادکرد نجاشی و شیخ طوسی از این دو راوی به صورت جداگانه در شرح حال محمد بن احمد بن یحیی، اینکه رجالیان از جمله شیخ طوسی، ابن غضائری، نجاشی، علامه حلی و ابن داوود، این دو شخص را به صورت جداگانه مورد بررسی قرار داده و در شرح حال هر کدام مطالبی متفاوت از یکدیگر ارائه کرده‌اند، تفاوت نام جد این دو راوی و همچنین تفاوت شهر و دیارشان، متعدد و مجزا از

یکدیگر به شمار می‌روند. (تفرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۴، ص ۲۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۴، ص ۴۴۳؛ نیز نک: وحید بهبهانی، بی‌تا، ص ۳۲۱؛ مازندرانی حائری، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۱۳۸؛ مامقانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۲؛ خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۳۲۲) که با توجه به اینکه گفته شده است «اشترک را می‌توان از علائمی مانند لقب، کنیه، نام پدر یا اجداد ادنی، اوسط یا اعلی، شیخ حدیث، شاگردان، امامی که از ایشان روایت شده یا شهر و دیار راوی یا زمان زندگی وی تمییز داد» (مامقانی، ۱۳۶۹ش، ۱۵؛ نیز نک: فائق و دیگران، ۱۳۹۴ش، ص ۱۲۹)، مغایرت همدانی از ابوسمینه اثبات شده و آشکار می‌گردد که این روایان، دو فرد متفاوت هستند. و در مورد نظر علامه مامقانی که آورده است: «با توجه به اینکه هر دو راوی ضعیف به شمار می‌روند، امر سهل است» (مامقانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵۲) باید دقت داشت آن راوی که کاذب، غالی و متهم به غلو معرفی شده، ابوسمینه است نه محمد بن علی همدانی.

و اما در مورد ادعای تغایر ابوسمینه با «محمد بن علی القرشی الکوفی»، آیت‌الله خوئی منحصر به فرد بوده و ابراز داشته است: «صدوق قدس سره در فقیه خود از محمد بن علی ماجیلویه، از محمد بن ابی‌القاسم، از محمد بن علی القرشی، از اسماعیل بن بشار، در طریقش به عبدالحمید الأزدی، و از محمد بن علی القرشی الکوفی، از محمد بن سنان، در طریقش به ابی‌الجارود، و از محمد بن علی الکوفی، از عبدالرحمن بن ابی‌هاشم، در طریقش به ابی‌خدیجه سالم بن مکرم الجمال، و از محمد بن سنان در طریقش به ابراهیم بن سفیان و علی بن محمد الحزینی و محمد بن سنان روایت کرده است در حالی که وی قدس سره ملتزم شده است به اینکه در کتابش جز از کسی که به او اعتماد دارد و حکم به صحتش می‌کند نقل حدیث نکند، پس چگونه ممکن است در آن، روایات کسی را ذکر کند که معروف به کذب و جعل و وضع است. بنابراین محمد بن علی القرشی الکوفی فردی دیگر و غیر از ابوسمینه مشهور به کذب و دروغ است.» (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۷، ص ۳۲۱-۳۲۲)

با بررسی صورت‌گرفته درباره قرشی کوفی، مطلبی غیر از آنچه در ذیل نام ابوسمینه و محمد بن علی قرشی کوفی در کتب رجالی نگاشته شده بود و همه آن‌ها گزارش داده شد، یافت نشد.

۲. ابوسمینه از سوی رجالیان تضعیف و به کذب، غلو و فساد عقیده متهم شده است؛ اما چنان‌که استاد سید علی‌رضا حسینی شیرازی نیز یادآور شده است «در نگاه دانشیان متقدم رجال شیعه، ضعیف انگاشتن یک راوی به منزله روی برتافتن از تمام احادیث وی نیست. در نگاه ایشان، براینده ضعف، حتی درباره ضعیف‌ترین راویان، چیزی جز نپذیرفتن احادیث منفرد یک راوی نیست؛ احادیثی که هیچ‌گونه دلیل یا گواه بر استوار بودنشان وجود ندارد.»^۴ بالطبع در مورد ابوسمینه چنان‌که از بیان شیخ طوسی نیز برمی‌آید، همه احادیث این راوی به علت اتهام او به غلو کنار گذاشته نشده است. بنابراین ابوسمینه از دو نوع احادیث برخوردار بوده است: ۱. احادیث معتبر و پذیرفتنی؛ ۲. احادیث نامعتبر و غیرقابل پذیرش که طبق گفته شیخ طوسی محدثان احادیث غیرقابل پذیرش او را کنار گذاشته و نقل نکرده‌اند. بر این اساس می‌توان گفت روایات باقی‌مانده از او پذیرفتنی است.

۳. احادیث ابوسمینه

حاصل آنچه گذشت این شد که روایات باقی‌مانده از ابوسمینه پذیرفتنی است اما برای اطمینان از صحت و سقم روایات این راوی، مطالعه و بررسی آن‌ها ضروری می‌نماید. توجه به بررسی صورت گرفته در زمینه روایات اعتقادی او در کافی^۵ حکایت از صحت باورهای او و تطابق آن‌ها با باورهای امامیه دارد و دقت در مفاد و موضوعات روایات فقهی و اخلاقی این راوی در کتب اربعه^۶ نیز نشانگر اهمیت این مباحث و دستورها در نزد اوست زیرا با منش اباحه‌گری غالیان سازگاری ندارد. با وجود این، برای دستیابی به اطمینان بیشتر، در این مجال به بررسی و مطالعه روایات مهدوی او در تفاسیر شیعه نیز پرداخته می‌شود.

۳-۱. احادیث ابوسمینه در زمینه مهدویت

بر اساس مستندات تفاسیر روایی شیعه، ابوسمینه دارای پنج روایت در حوزه مهدویت است. در ادامه طی جدولی به موضوعها و منابع آن‌ها پرداخته می‌شود.

ردیف	سوره	آیه	معصوم	موضوع روایت	منبع
۱	بقره	۱۴۸	امام رضا <small>علیه السلام</small>	جمع کردن تمام پیروان حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> از تمام شهرها در هنگام ظهور به گرد آن حضرت توسط خداوند متعال	عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۱، ص ۶۶؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۵۳

۲	انعام	۴۴	امام باقر <small>علیه السلام</small>	«آنگاه که به آنچه به آن‌ها عطا شده بود شادمان و مغرور گشتند، به‌ناگاه آن‌ها را (به کيفر اعمالشان) گرفتار کردیم که در آن هنگام بیچاره و ناامید شدند) منظور از آن قیام حضرت قائم <small>علیه السلام</small> است؛ به‌طوری که گویی هیچ‌گاه سلطه و حکومتی بر ایشان نبوده است.	قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۰۰؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۷۱۸؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۱۹
۳	شوری	۴۱- ۴۲	امام باقر <small>علیه السلام</small>	«هرکه پس از ستم [دیدن] خود، یاری جوید» یعنی قائم <small>علیه السلام</small> و یارانش که راه [نکوهشی] بر ایشان نیست.	قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۲، ص ۲۷۸؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۸۲۹-۸۳۰؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۵۸۵
۴	نحل	۲۲	امام باقر <small>علیه السلام</small>	کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند یعنی آنان که به رجعت ایمان نمی‌آورند.	قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۳۸۳؛ حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۷؛ بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۱۱
۵	توبه	۳۶		قیام قائم ما از امور حتمی نزد خداوند	بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۷۷۳

- نخستین روایت ذیل آیه ۱۴۸ سوره مبارکه بقره نقل شده است؛ در این آیه خداوند متعال فرموده است: «وَلِكُلِّ وُجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّيُهَا فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ و برای هرکسی قبله‌ای است که وی روی خود را به آن [سوی] می‌گرداند؛ پس در کارهای نیک بر یکدیگر پیشی گیرید. هرکجا که باشید، خداوند همگی شما را [به‌سوی خود باز] می‌آورد؛ در حقیقت، خدا بر همه چیز تواناست.

که در روایت ابوسمینه از امام رضا علیه السلام، آن حضرت در پاسخ شخصی که در مورد این عبارت از آیه که می‌فرماید «هرکجا که باشید، خداوند همگی شما را [به‌سوی خود باز] می‌آورد» پرسیده است، قسم یاد کرده و می‌فرماید: منظور از آن، به خدا قسم این است: هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند شیعیان ما را از همه شهرها به‌سوی او جمع کرده و گرد او می‌آورد.^۷

- حدیث دوم ذیل آیه ۴۴ سوره مبارکه انعام نقل شده است؛ در این آیه می‌خوانیم: «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بِيَدِهِمْ فَيَاذَا هُمْ مُبْتَلِسُونَ»؛ پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی [از

نعمت‌ها] را بر آنان گشودیم، تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند؛ ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم و یک‌باره نومید شدند.

امام باقر علیه السلام در پاسخ به سؤال درباره مفهوم «پس چون آنچه را که بدان پند داده شده بودند فراموش کردند، درهای هر چیزی [از نعمت‌ها] را بر آنان گشودیم» فرمودند: منظور از «هنگامی که آنچه را که بدان پند داده شده بودند، فراموش کردند» یعنی هنگامی که ولایت امیرمؤمنان علی علیه السلام را ترک کردند درحالی که به آن امر شده بودند؛ «درهای هر چیزی [از نعمت‌ها] را بر آنان گشودیم» یعنی بخت و اقبالشان در دنیا و آنچه در آن برای آنان گسترده شده است. و اما این [قسمت] از سخن خدای تعالی که فرمود: «تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند شاد گردیدند؛ ناگهان [گریبان] آنان را گرفتیم و یک‌باره نومید شدند» یعنی به وسیله آن قیام قائم علیه السلام این کار صورت می‌گیرد تا اینکه [طوری که] گویی آنان چیرگی و قدرتی نداشتند. و عبارت «ناگهان»، برای خبر دادن از آن [ناگهانی بودن قیام] این آیه بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد.^۸

– روایت سوم ذیل آیات ۴۱ و ۴۲ از سوره مبارکه شوری نقل شده است. خداوند متعال در این آیات می‌فرماید: «وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ * إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ و هر که پس از ستم [دیدن] خود، یاری جوید [و انتقام گیرد] راه [نکوهشی] بر ایشان نیست. راه [نکوهش] تنها بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در [روی] زمین به ناحق سر برمی‌دارند. آنان عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت.

از محمد بن علی با واسطه از ابو حمزه ثمالی نقل شده که گفته است شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «و هر که پس از ستم [دیدن] خود یاری جوید» یعنی قائم علیه السلام و یارانش که «راه [نکوهشی] بر ایشان نیست» و قائم هنگامی که قیام کند یاری جوید (یعنی او و اصحابش از بنی‌امیه و مکذبین و ناصیان انتقام گیرند) و این همان سخن خداوند است که فرمود: «راه [نکوهش] تنها بر کسانی است که به مردم ستم می‌کنند و در [روی] زمین به ناحق سر برمی‌دارند. آنان عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت».^۹

– چهارمین حدیث ذیل آیه ۲۲ سوره مبارکه نحل نقل شده است. در این آیه خداوند متعال می‌فرماید: «إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَهُمْ

مُسْتَكْبِرُونَ؛ معبود شما معبودی است یگانه. پس کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دل‌هایشان انکارکننده [حق] است و خودشان متکبرند.

از ابوسمینه با واسطه از ابوحمزه ثمالی نقل شده: از امام باقر (ع) شنیدم در مورد این سخن خداوند که می‌فرماید «کسانی که به آخرت ایمان ندارند»، فرمود: یعنی قطعاً آنان به رجعت ایمان ندارند.^{۱۰}

- حدیث پنجم ذیل آیه ۳۶ از سوره مبارکه توبه نقل شده است. خداوند متعال در این آیه فرموده است: «إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِنْهَا رِبْهَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَآفَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ»؛ در حقیقت، شماره ماه‌ها نزد خدا، از روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، در کتاب [علم] خدا، دوازده ماه است؛ از این [دوازده ماه]، چهار ماه، [ماه] حرام است. این است آیین استوار، پس در این [چهار ماه] بر خود ستم مکنید، و همگی با مشرکان بجنگید، چنان‌که آنان همگی با شما می‌جنگند، و بدانید که خدا با پرهیزگاران است.

در تفسیر البرهان ذیل این آیه نقل شده است: محمد بن ابراهیم النعمانی با واسطه از محمد بن علی الكوفی با واسطه از ابوحمزه ثمالی نقل کرده که آورده است: روزی نزد امام باقر (ع) بودم، وقتی شخصی که نزد ایشان بود رفت، آن حضرت به من فرمود: ای اباحمزه، یکی از امور حتمی که نزد خداوند تبدیل‌پذیر نیست، قیام قائم ماست. هر که در آنچه می‌گویم شک کند، خداوند را درحالی که کافر است ملاقات خواهد کرد. سپس فرمود: پدر و مادرم به فدایش، او هم‌نام و هم‌کنیه من و هفتمین امام بعد از من است. پدرم به فدای او که زمین را از قسط و عدل پر می‌کند همان طور که از ظلم و جور پر شده بود. سپس فرمود: ای اباحمزه هر که او را درک نموده ولی تسلیم او نشود به محمد و علی (ع) تسلیم نشده و بهشت بر او حرام شده و جهنم جایگاه و منزل آخرت او خواهد بود...^{۱۱}

چنان‌که می‌بینیم، این روایات کاملاً عاری از غلو هستند. بر این اساس می‌توان گفت به استناد مستندات موجود در تفاسیر روایی شیعه، احادیث مهدوی ابوسمینه عاری از غلو است و احوال رجالی این راوی موجب نادیده انگاشتن آن‌ها نمی‌شود. بنابراین نه تنها ایرادی در استفاده از احادیث مهدوی موجود در تفاسیر روایی شیعه که ابوسمینه در

سلسله روایانش قرار گرفته وجود ندارد، بلکه این احادیث پذیرفتنی و دارای اعتبار نیز به شمار می‌روند.

۴. نتیجه‌گیری

مهدویت از اساسی‌ترین معارف اسلامی است و در سند احادیث مهدوی روایانی که غالی معرفی شده‌اند وجود دارند اما غلو بر دو نوع است و طبق فرمایش حضرات معصوم علیهم‌السلام ذکر فضایل، غلو محسوب نمی‌شود و نباید به بهانه غلو، ذکر فضایل را مردود شمرد. همچنین غلو در فضایل به صورت مسئله‌ای نسبی درآمده و چه بسا که در کتاب‌های رجالی، گروهی از روایان و یا اصحاب ائمه علیهم‌السلام غالی یا متهم به غلو معرفی شده‌اند، در حالی که با بررسی روایات موجود آنان در کتب و تفاسیر روایی درمی‌یابیم که هیچ باوری که نشانگر غلو آنان باشد، نداشته‌اند. ابوسمینه از جمله این روایان است که کثیرالروایه بوده و روایان جلیل‌القدر و ثقه از او بسیار نقل کرده‌اند. همچنین روایات مهدوی موجود وی در تفاسیر روایی شیعه عاری از غلو است. در این میان کلام شیخ طوسی مبنی بر استثنای روایات غیرقابل پذیرش و مشتمل بر غلو ابوسمینه توسط محدثان، در کنار سابقه رجالیان متقدم شیعه در روی برنافتن از تمام احادیث یک راوی با وجود ضعیف انگاشتن او تأییدی بر پذیرش اعتبار احادیث مهدوی او بنا بر مستندات موجود در تفاسیر روایی شیعه است.

پی‌نوشت‌ها

۱. نمونه این روایان، محمد بن اورمه است که قمی‌ها او را غالی دانستند ولی نجاشی می‌گوید: روایات او صحیح است. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۲۹) و طبق گفته ابن‌غضائری، قمی‌ها او را متهم به غلو کردند ولی حدیث وی سالم است و هیچ‌یک از احادیث نسبت داده شده به وی در نفس ایجاد اضطراب نمی‌کند مگر اوراقی در تفسیر باطن که با ساختار وی سازگار نیست و به‌گمان، این مجموعه را وضع کرده و به وی نسبت داده‌اند. (ابن‌غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۹۳)

۲. از دیگر قراینی که می‌توان به‌عنوان اعتماد بر ابوسمینه یاد کرد، واقع شدن او در طریق کتاب‌های روایان ثقه بوده که مورد تأیید فردی چون ابن‌ولید است. (برای اطلاع از آن کتاب‌ها نک: نجاشی،

۱۳۶۵ش، ص ۸، ۷۲، ۱۳۶، ۴۲۸-۴۲۷ و ۴۲۹؛ نامری ندافی، ۱۳۹۱ش، ص ۲۰-۲۱)

۳. محمد بن علی الصیرفی الکوفی، یکنی ابا سمینه له کتب، و قيل إنهما مثل كتب الحسين بن سعيد. أخبرنا جماعة عن محمد بن علی بن الحسين، عن أبيه و محمد بن الحسن و محمد بن علی ماجیلویه، عن محمد بن أبي القاسم، عن محمد بن علی الصیرفی، إلا ما كان فيها من تخليط أو غلو أو تدليس أو ينفرد به و لا يعرف من غير طريقه. (طوسی، بی تا، ص ۴۱۲)

۴. برای نمونه نک: شرح احوال سلیمان بن عبدالله الدیلمی، محمد بن سنان أبو جعفر الزاهری، محمد بن أورمة أبو جعفر القمی در رجال نجاشی (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۸۲، ۳۲۸ و ۳۲۹) و شرح احوال محمد [بن عیسی]، محمد [بن اورمة] در فهرست شیخ طوسی (طوسی، بی تا، ص ۴۰۲ و ۴۰۷) و شرح حال الحسن بن محمد بن یحیی بن الحسن در رجال ابن الغضائری (ابن غضائری، ۱۴۲۲ق، ص ۵۴) و تهذیب الاحکام شیخ طوسی ذیل حدیث ۴۱. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۰۱؛ نیز نک: حسینی، ۱۳۹۵ش، ص ۸۶)

۵. نک: نامری ندافی، ۱۳۹۱ش، ص ۲۳-۲۶ و ۳۲-۱۰۴.

۶. برای نمونه جلد دوم از کافی مرحوم کلینی حاوی ۳۱ موضوع اخلاقی از احادیث ابوسمینه است؛ موضوعهایی چون راضی بودن به قضای الهی، تفویض امور و توکل بر خدا، شکر، دوستی و دشمنی برای خدا، صلوة رحم، احسان به پدر و مادر، نشانه‌ها و صفات مؤمن، ترغیب به صبر با بیان صفت دنیا، توبه، صلوات بر پیامبر ﷺ در نماز، گروهی که نباید حقوقشان نادیده گرفته شود، مخفی کردن کردار نیک و بد، دعا در هنگام صبح و شب، اجتماع برای دعا کردن، حق همسایه و... (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۶۲، ۶۵، ۹۴، ۱۰۶، ۱۲۶ و...) همچنین در کافی، تهذیب، استبصار، من لایحضره الفقیه و سایر کتب روایی مانند وسائل الشیعه، احادیث مختلف فقهی در باب‌های گوناگون از ابوسمینه نقل شده است. باب‌هایی چون: کتاب الصیام (نک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۴۴۲، ۵۰۴ و...)، کتاب الزکاة (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۴ و...)، کتاب النکاح (نک: همان، ج ۵، ص ۳۳۲؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۴۵۳؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۳۹ و...)، کتاب الطلاق (نک: طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۸، ص ۱۳۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۳، ص ۲۵۴ و...)، کتاب الاطعمه (نک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۳۲۰؛ ج ۲۴، ص ۱۰۲ و ۳۰۶؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۲، ص ۳۵۶ و...)، کتاب الطهارة (نک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۳۳۳ و...)، کتاب الحج (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۴۱؛ ج ۴، ص ۵۴؛ ج ۵، ص ۳۳؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۲، ص ۲۴ و...)، کتاب التجارة (نک: حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۷، ص ۳۱۸ و...)، کتاب الجهاد (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۳۳۱؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۵، ص ۳۸۱ و...) و... که برای اطلاع بیشتر نک: نامری ندافی، ۱۳۹۱ش، ص ۱۹-۲۱.

۷. «عن أبي سمينة عن مولى لأبي الحسن قال سألت أبا الحسن ع عن قوله: «أين ما تكونوا يأت بكم الله جميعاً» قال: و ذلك و الله أن لو قد قام قائمنا يجمع الله إليه شيعتنا من جميع البلدان.»

۸ «حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ - فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ قَالَ أَمَا قَوْلُهُ «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ» يَعْنِي فَلَمَّا تَرَكُوا الْآيَةَ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَ وَ قَدْ أَمَرُوا بِهِ «فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ» يَعْنِي دَوَلَّتْهُمْ فِي الدُّنْيَا وَمَا بُسِطَ لَهُمْ فِيهَا - وَأَمَا قَوْلُهُ «حَتَّى إِذَا فَرَّخُوا بِمَا أُوتُوا - أَخَذْنَا بِهِمْ تَتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ» يَعْنِي بِذَلِكَ قِيَامَ الْقَائِمِ حَتَّى كَانَتْهُمْ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ سُلْطَانٌ قَطُّ، فَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ فَتَرَكْتُ بِخَيْرِهِ هَذِهِ الْآيَةَ عَلَى مُحَمَّدٍ ﷺ»

۹. حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ» يَعْنِي الْقَائِمَ عَ وَ أَصْحَابَهُ «فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ» وَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ أَنْتَصَرَ (أَيِ انْتَقَمَ مِنْهُمْ) مِنْ بَنِي أُمَيَّةَ وَ مِنَ الْمَكْدِيِّينَ وَ النَّصَابِ هُوَ وَ أَصْحَابَهُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ «إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

۱۰. در تفسیر القمی ذیل آیه یادشده روایت شده است: «حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ عَبْدِ الرَّحِيمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ فِي قَوْلِهِ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يَعْنِي أَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْحَقِّ...»

۱۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، قال: أخبرنا علي بن الحسين، قال: حدثنا محمد بن يحيى العطار، قال: حدثنا محمد بن حسان الرازي، عن محمد بن علي الكوفي، عن ابراهيم بن محمد بن يوسف، عن محمد ابن عيسى، عن محمد بن سنان، عن فضيل الرسان، عن أبي حمزة الثمالي، قال: كنت عند أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام ذات يوم، فلما تفرق من كان عنده، قال لي: «يا أبا حمزة من المحتوم الذي لا تبديل له عند الله، قيام قائمنا، فمن شك فيما أقول لقي الله و هو به كافر، و له جاحد» ثم قال: «بأبي أنت و أمي، المسمى باسمي، و المكنى بكنيتي، السابع من بعدى، بأبي من يملأ الأرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا». ثم قال: «يا أبا حمزة من أدركه فلم يسلم له فما سلم لمحمد و علي عليه السلام و قد حرم الله عليه الجنة، و مأواه النار و بسئ ثوى الظالمين...»

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۲. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال، تحقیق محمد رضا حسینی جلالی، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۴. اشعری قمی، سعد بن عبدالله، المقالات و الفرق، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰.
۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثه، ۱۴۱۵ق.
۶. برقی، احمد بن محمد، کتاب الرجال، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.

۷. بسام، مرتضی، زبدة المقال من معجم الرجال، لبنان: دار المحجة البيضاء، ۱۴۲۶ق.
۸. بهبودی، محمدباقر، معرفة الحديث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشيعة الامامية، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش.
۹. تفرشی، مصطفی بن الحسین، نقد الرجال، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام) لاحياء التراث، ۱۳۷۷ش.
۱۰. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحكم و درر الكلم، تصحيح مهدي رجائي، قم: دار الكتاب الاسلامي، ۱۴۱۰ق.
۱۱. ثامری ندافی، مظاهر، آراء و اندیشه‌های کلامی محمد بن علی ابوسمینه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: سید علیرضا حسینی، رشته علوم حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۱.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم: مؤسسة آل البيت (عليه السلام)، ۱۴۰۹ق.
۱۳. حسینی، سید علیرضا، «جستاری در آموزه‌های امامتی سه تن از روایان متهم به غلو و نشانه‌های باورپذیری آن‌ها»، امامت پژوهی، شماره ۲۰، ۱۳۹۵، ۸۵-۱۳۲.
۱۴. ———، اعتبارسنجی احادیث شیعه: زیرساخت‌ها، فرایندها، پیامدها، تهران: سمت، ۱۳۹۷.
۱۵. حلّی، حسن بن علی بن داود، الرجال لابن داود، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۱۶. حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۷. خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة، بی‌جا: بی‌نا، ۱۴۱۳ق.
۱۸. دیاری بیدگلی، محمدتقی، «آسیب‌شناسی روایات تفسیری»، مطالعات تفسیری، شماره ۶، ۱۳۹۰، ۴۵-۸۴.
۱۹. ———، «رد پای غالیان در روایات تفسیری»، پژوهش دینی، شماره ۱۹، ۱۳۸۸.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۱. صفری فروشانی، نعمت‌الله، «جریان‌شناسی غلو»، علوم حدیث، شماره ۱، ۱۳۷۵، ۱۰۸-۱۲۶.
۲۲. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحيح فضل الله یزدی طباطبایی، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۴. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تحقیق احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن، فهرست کتب الشيعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول، عبدالعزیز طباطبایی، قم: مکتبه المحقق الطباطبائی، بی‌تا.
۲۶. ———، تهذیب الاحکام، تحقیق حسن الموسوی خراسان، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۷. ———، رجال الطوسی، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۷۳ش.

۲۱۸ □ دو فصلنامه علمی حدیث پژوهی، سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم، بهار و تابستان ۱۴۰۱

۲۸. —، التبیان فی تفسیر القرآن، تصحیح احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، محمدصادق بحر العلوم، قم: الشریف الرضی، ۱۴۰۲ق.
۳۰. علیاری تبریزی، علی بن عبدالله، بحجة الامال فی شرح زیادة المقال، بی جا: بی تا.
۳۱. عیاشی، محمد بن مسعود، التفسیر، تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۳۲. غنوی، امیر، «آموزه‌های مهدویت در کلام رسول خدا ﷺ»، مشرق موعود، شماره ۲۴، ۱۳۹۱، ۴۵-۲۴.
۳۳. فائق، طاهره و دیگران، «نقش اسناد روایات در تمییز مشترکات و توحید مختلفات»، کتاب قیّم، شماره ۱۳، ۱۳۹۴، ۱۱۷-۱۳۸.
۳۴. الفضلی، عبدالهادی، اصول علم الرجال، لبنان: مرکز الغدیر للدراسات والنشر والتوزیع، ۱۴۳۰ق.
۳۵. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق طیب موسوی جزائری، قم: دار الکتب، ۱۳۶۳ش.
۳۶. کرمی، محسن، «نگاهی تحلیلی به رفتار احمد بن موسی در تبعید برخی از راویان»، دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث، شماره ۱، ۱۳۹۷.
۳۷. کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، بیروت: مؤسسه آل البيت ﷺ لاحیاء التراث، بی تا.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۹. کمره‌ای، میرزا خلیل، آراء ائمة الشیعة فی الغلاة، تهران: حیدری، ۱۳۵۱.
۴۰. مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، منتهی المقال فی احوال الرجال، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ لاحیاء التراث، ۱۴۱۶ق.
۴۱. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، تحقیق محمدرضا مامقانی، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ لاحیاء التراث، بی تا.
۴۲. —، مقباس الهدایه، تلخیص علی اکبر غفاری، تهران: جامعه الامام الصادق ﷺ، ۱۳۶۹ش.
۴۳. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، تحقیق حسین موسوی کرمانی و علی پناه‌اشتهاردی، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۴۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۵. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ش.
۴۶. وحید بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، تعلیقه علی منهج المقال، بیروت: مؤسسه آل البيت ﷺ لاحیاء التراث، بی تا.